

## ۱۸۰ - سودابه محافظ

جایزه حمایت ادبی «آدلبرت شامیسو» سال ۲۰۰۶ بنیاد «روبرت بوش» امسال نصیب بانوئی از مشرق زمین شد: سودابه محافظ.

جایزه حمایت از نویسندگان بنیاد «روبرت بوش» به نویسندگانی اهدا می‌شود که آلمانی، زبان مادری آنها نیست اما با آثار ادبی خود سهم مهمی در ادبیات آلمانی زبان ایفا می‌کنند، این جایزه در کنار ارزش ادبی با ۷۰۰۰ یورو نیز همراه است.

خانم محافظ سال ۱۳۴۲ شمسی در تهران از مادری آلمانی و پدری ایرانی بدنیا آمده و در مدرسه آلمانی‌ها (یادش بخیر که یکی از بهترین مدارس تهران بود!) درس می‌خواند که انقلاب از راه رسید و سودابه ۱۶ ساله همراه خانواده ایران را ترک کرد و به برلین آمد، دبیرستان را در برلین تمام کرد و بعد در رشته موسیقی، زبان و ادبیات و تعلیم و تربیت فارغ‌التحصیل شد.

اولین قصه‌هایش در سال ۱۹۹۹ میلادی در نشریات ادبی آلمان منتشر شد. خانم محافظ دو سالی است که در لیسابون در مدرسه آلمانی‌ها تدریس می‌کند و قصد اقامت دائمی در پرتقال را دارد. در این باره در گفتگوهای خود با نشریات و کانال‌های تلویزیونی آلمان می‌گوید: «پرتقال یک کشور اروپائی است ولی معجونی است از شرق و غرب، اروپا و اورینت و این با طبیعت من سازگار است». هیئت ژوری بنیاد «روبرت بوش» علت تعلق جایزه به خانم سودابه محافظ را

چنین بیان می‌کند:

«سودابه محافظ ادبیات معاصر آلمان را با زبان خاص و شاعرانه خود غنی ساخته و با تردستی و جذابیت تکنیک قصه‌گویی مشرق زمین را با روانشناختی مدرن اروپائی در هم آمیخته است»

دکتر کورت شارف که چهره آشنائی برای خوانندگان «بخارا» است و سالها انستیتو گوته در تهران را سرپرستی می‌کرد و با شعر و ادب ایران آشنائی و خویشاوندی نزدیک دارد، در ۱۶ فوریه ۲۰۰۶ در مونیخ در مراسم اهدای جایزه به سودابه محافظ در کلیسای هوف مونیخ در خطابه خود چنین آغاز به سخن کرد:

«... سودابه محافظ وقتی سخن می‌گوید تسلطش بر زبان آلمانی به چشم می‌خورد، وقتی شنیدم که جایزه آدلبرت شامیسو را از آن خود کرده، ابتدا به شک افتادم، نه. فکر نکنید فکر کردم زبان و بیانش شایستگی جایزه را ندارد، در اولین برخورد با او در سمیناری درباره میگراسیون و انتگراسیون - مهاجرت و ادغام و سازگاری - گفتارش اگر چه در چهارچوب برنامه سمینار بود و با ادبیات کاری نداشت ولی درست بهمین علت مرا مجذوب و شیفته خود کرد چون سخنش پر بود از ظرافت و قدرت و ورزیدگی در بیان و احساس، زبان دقیقی که با زبان مادری برابری می‌کرد.

۳۸۰

با خودم گفتم این جایزه به نویسندگانی تعلق می‌گیرد که آلمانی، زبان مادری اشان نیست ولی با کمی دقت متوجه می‌شوی که جایزه هدف دیگری در سر دارد. می‌خواهد توجه را بسوی نویسندگانی سوق دهد که با فرهنگ و زبان بیگانه به زبان و ادبیات آلمانی برخورد می‌کنند و سودابه محافظ نه فقط با زبان آلمانی بلکه با فارسی و فرانسوی هم بزرگ شده است.

تا ۱۶ سالگی در ایران زندگی کرده و این در شخصیت، نگاهش به جهان و نوع بیانش - بخصوص آلمانی - نقش تعیین کننده داشته است. آلمانی است، ایرانی هم هست، هر دو اینهاست و حاضر نیست از یکی از این دو هویت گذشت کند.

و این را در قصه‌ها و در طبیعتش بخوبی نشان می‌دهد که ما بین اهلی و بیگانه تضادی نیست، بر عکس می‌توان هر دو بود.

نامش شاعرانه و پر معنا است. اسم کوچکش نام شاهزاده خانمی عرب از شاهنامه است، نام فامیلش حافظ شاعر بلند آواز ایران را بخاطر می‌آورد، به معنای حامی، نگاهبان - زن حامی، زن نگاهبان - است و لباسی دوخته براندام اوست که چند زمانی در برلین در حوزه «پیشگیری خشونت» کار میکرد و «خانه زنان» را سرپرستی می‌کرد»

اولین رمان سودابه محافظ «گفتگو در کنار دریا» نام دارد، قبل از آن، مجموعه قصه‌های او با



● سودابه محافظ



● دکتر کورت شاف و سودابه محافظ در مراسم اهدای جایزه به ا

نام «آسمان کویر، سرزمین ستارگان» منتشر شده بود.

مقدم خانم سودابه محافظ را در باغ دلگشای ادبیات اروپا خوش آمد میگویم.

1) Wuestenhimmel Sternland (Erzaelungen) 2004, Gespraech in Meeresnaeche (Roman) 2005

آدلبرت شامیسو (۱۸۳۸ - ۱۷۸۱) نویسنده، شاعر و پژوهشگر علوم طبیعی. خانواده شامیسو در انقلاب فرانسه به آلمان پناه برد، ۱۷۹۱ پیشخدمت ملکه پروس، از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۷ افسر نظامی پروس، بین ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۸ سفر با قایق بدور دنیا.

### ۱۸۱ - نمایشگاه جاده ابریشم در اتریش

کتابخانه استان اشتایر مارک در عصر ۲۰۰ ساله خود مجموعه غنی و گرانبهائی از سفرنامه و نقشه جغرافیائی، سوغات سفرهای علمی و پژوهشی شرق شناسان و جهانگردان اندوخته است، در گراتس پایتخت این استان خوشبختانه زنان و مردانی بوده و هنوز هم وجود دارند که از سالهای بسیار دور «جاده ابریشم» را نقطه ثقل مطالعات و تحقیقات علمی و آکادمی خود قرار داده و پس از بازگشت از آن خطه اسناد، تصاویر و اطلاعات گرانبهائی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

به همت دکتر کارل گراتسل، ناشر و شرق شناس، پروفیسور دکتر مهندس روبرت کوستکا، استاد دانشگاه و نقشه بردار (این دو مرد فاضل نویسندگان کتاب «دماوند، بلندترین کوه ایران» اند که ترجمه فارسی آن در زمستان ۸۴ در تهران منتشر شد. نگاه کنید به همین ستون در بخارای شماره ۲۴) و با همکاری دو شخصیت فرهنگی دیگر، دکتر مهندس گارالد کوچیج، معمار و محقق و دکتر هانس لام بار، سرپرست قسمت کتب دستی و قدیمی کتابخانه، نمایشگاه «جاده ابریشم» در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ در محل کتابخانه استان افتتاح شد.

آب و هوای کویری و مناسبات خشک زمین در طول جاده ابریشم شواهد گرانبهائی از دوران شکوفان گذشته در خود حفظ کرده بود که با کمک باستان شناسان و محققین دوران باستانی از دل خاک بیرون کشیده شد و امروزه - بحق یا ناحق؟ - در موزه‌های دنیا در معرض نمایش عموم قرار دارد.

اگر در اوایل قرن بیستم محققینی چون سون هدین، سراورل اشتاین، البرت فون لکوک و ویلهلم قیلختر با سفر به این نقطه از جهان توجه جهان را به «جاده ابریشم» معطوف و جلب کردند ولی نباید نقش نقشه بردارانی را فراموش کرد که ده‌های سال قبل از کشف آثار باستانی، به سرزمین‌های کویری و کوهستانی آسیای مرکزی سفر کرده بودند و با تهیه نقشه کامل این مناطق

شالوده و اساس تحقیقات بعدی را آماده ساختند، بکمک «برادران شنلاگینت وایت»<sup>۱</sup> از کمپانی هند شرق نقشه قسمت بزرگی از «جاده ابریشم» پیاده شد، در کنار آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها نیز در شناسائی و شناخت این منطقه بزرگ کویری سهم دارند، در میان آنها یک اطریشی نیز بود: فردیناند اشتولجگا (۱۸۷۴ - ۱۸۳۸) زمین‌شناس از شرکت جغرافیائی هند<sup>۲</sup>.

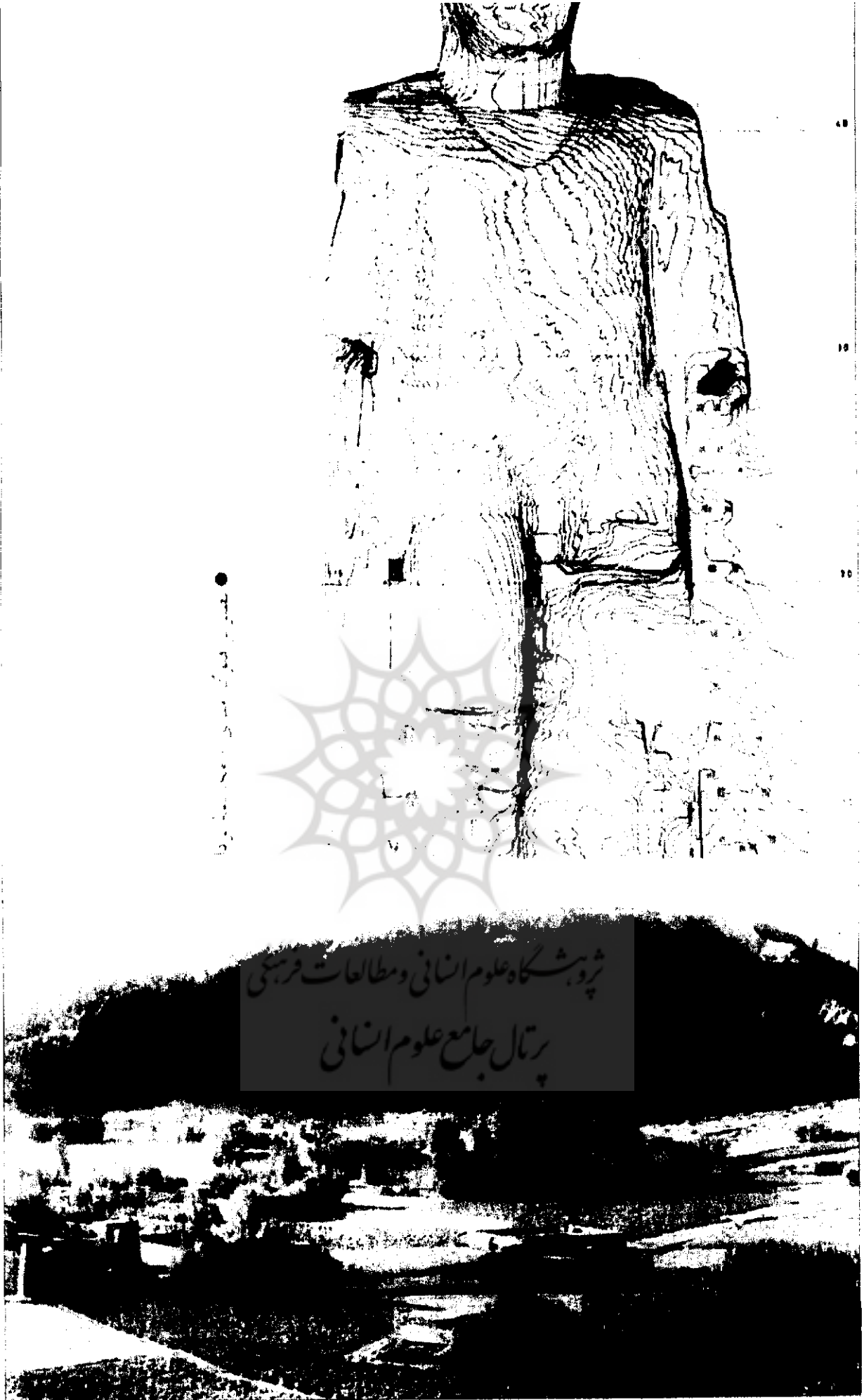
هدف کتابخانه استان گراتس از برگزاری این نمایشگاه قدردانی از پژوهشگران گراتس و معرفی زحمات و تحقیقات آنان از «جاده ابریشم» است: کتبی چون هندوکش، پامیر بزرگ، هنر و فرهنگ در امتداد جاده ابریشم و بالاخره کتاب «دماوند، بلندترین کوه ایران» نمونه‌هایی است که در این زمینه در گراتس منتشر شده است؛ هدف دیگر کتابخانه استان با این نمایشگاه تکیه بر این نکته است که گراتس با پژوهشگران و ناشرین خود، در حوزه پژوهش «جاده ابریشم» جایگاهی بدست آورده است یکی دیگر از این پژوهشگران، پروفیسور دکتر هاین ریش فرانس، استاد تاریخ هنر در دانشگاه گراتس است که تحقیقات بسیاری درباره معماری در امتداد «جاده ابریشم» منتشر کرده است، دکتر فرانس حفاری باستان شناسان روسی را در این منطقه بزبان آلمانی نیز معرفی کرده است. دکتر مهندس گرال کوچیچ پژوهشگر جوان دیگری از گراتس است که با کمک مالی اداره پژوهش علمی اتریش سالهاست دنباله سنت تحقیقات گراتس را در این منطقه دنبال میکند.

آنچه در این نمایشگاه توجه عموم را بخود جلب میکند تصویر بزرگ بودا در بامیان است. یادمان عظیم و بی نظیر بودیسم در قلب افغانستان، دو پیکره عظیم بودا، یکی با ۵۳/۵ متر و دیگری با ۳۸ متر ارتفاع یادگار فرهنگ و هنر دوران قبل از اسلام، با چند کیلو دینامیت بدست

نابود شد

### فتوگرامتری بودا از پروفیسور کوستکا، سال ۱۹۷۰ میلادی

پروفیسور دکتر روبرت کوستکا در سال ۱۹۷۰ میلادی با کمک «تصاویر استریو - و متد فتوگرامتری» که نوعی نقشه‌برداری از شیئی با کمک تصاویر است؛ از این پیکره عظیم، تصویر سه بعدی پیاده کرد (در عکاسی شیء مورد نظر در فیلم منعکس میگردد، این تصویر در فیلم شیئی را نشان میدهد اما قادر نیست فاصله این دو را مشخص کند، در نقشه‌برداری فضائی حداقل انعکاس دو تصویر متفاوت از هر نقطه ضروری است و از تقاطع اشعه این دو تصویر،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

تصویر سه بعدی به دست می‌آید.) و این تصویر سه بعدی که پروفسور کوستکا در سال ۱۹۷۰ میلادی، ۳۱ سال قبل از جنایت طالبان از دو پیکر عظیم بودا تهیه نمود و سالها در زیر زمین دانشگاه فنی گراتس مدفون بود، پس از نابودی دو پیکره؛ این اسناد از زیر زمین دانشگاه گراتس بیرون کشیده شد و به شهرت بین‌المللی دست یافت. مدتی است که سخن از برپائی دوباره این دو پیکره عظیم است (۵۰ میلیون دلار برپائی آنها تخمین زده‌اند) که تنها - دقت کنید می‌گویم تنها - با استفاده از نقشه‌های پروفسور کوستکا میتوان این دو پیکر عظیم را دوباره برپا ساخت. مرکز ثقل نمایشگاه «جاده ابریشم» سه کشور ایران، افغانستان و چین غربی است.

در ایران کوه مقدس بیستون و دماوند، در افغانستان که زمانی نقطه مهمی در جاده تجارتي بود، واحه کوهستانی بامیان، هندوکش بخصوص پامیر بزرگ و نقش گذرگاهی آن به چین و در کنار اینها واحه تورفان - یا تورپان - و تون هووانگ که امروز جزو سرزمین چین کمونیستی است. در این نمایشگاه گوشه‌ای از آنچه در کتاب «دماوند، بلندترین کوه ایران» درباره ایران آمده ارائه گردیده است. دکتر گراتس نویسنده کتاب «دماوند» در سخنرانی خود درباره بامیان در شب افتتاح نمایشگاه توضیح داد که: «بامیان در مرکز هندوکش، در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتر در شمال غربی کابل قرار دارد و در اوایل قرن اول پس از میلاد مسیح مرکز مهم بودیسم بوده و بی‌شک میتوان این واقعیت را با روند و سیر جاده ابریشم در نظر گرفت، از مسیر مرز چین تا مراکز فرهنگی در شرق دریای میانه و جنوب اروپا کویر و کوه را باید پشت سر گذاشت و برای تهیه آذوقه و حفاظت کاروان از حمله دزدان به سبزه‌وار واحه کوهستانی وابسته بود. تجارت و حمل و نقل اجناس در ثروت و رونق شهرهای مسیر جاده دخیل بود، یکی از این واحه‌ها، دره بلند بامیان در ارتفاع ۲۶۰۰ متری، در قسمت شمالی شانیه اصلی هندوکش و یکی از مهمترین پایگاه‌ها از قدیم الایام برای مسافرت این مسیر بود. بعنوان مثال در ۴۰۰۰ سال پیش برای ترانسپورت سنگ‌های قیمتی از مصر و مسوپوتامین (عراق) گذرگاه کوهستانی را انتخاب می‌کردند، اولین منبع کتبی که در اختیار من است مربوط به الکساندر بزرگ است که پس از فتح ترانسوکسیان در بازگشت مسیر بلخ و بامیان را بسمت بگرام در شمال کابل انتخاب کرد (۳۳۰ بعد از میلاد مسیح).

در زمان حکومت کانیسکا از سلسله کوشان در سده اول تقویم ما، بودیسم در بامیان ریشه گرفت و به مرکز بودیسم و محل گفتگو و دیدارها و در «خود فرو رفتن» هواداران بودیسم تبدیل شد. صدها غار و تعداد زیادی پیکره ساخته شد، نمونه آن دو پیکر بودا یکی به ارتفاع ۳۸ متر و دیگری ۵۳ متر بود. مدت‌ها این نظر حاکم بود که این دو پیکره در سده ۲، ۳ یا ۴ از دیوار صخره‌ای در شمال دره بامیان تراشیده شده است، اما ما با کمک دستگاه C14 قادر شدیم تاریخ

«دقیق» بنای این دو پیکر را تعیین کنیم:

پیکره کوچک در سال ۵۷۰ بعد از میلاد مسیح و پیکره بزرگ «بودای بزرگ بامیان» در سال ۵۵۰ بعد از میلاد مسیح بنا شده است.

از راهبان بامیان اطلاعاتی از خود باقی گذارده‌اند، راهب چینی فاهسین<sup>۳</sup> در سال ۴۰۰ بعد از میلاد مسیح از بامیان دیدار کرده و اطلاعاتی درباره سفرش ارائه داده است، راهب دیگر چینی، هسوان تسانگ<sup>۴</sup> در سال ۶۳۲ بعد از میلاد مسیح به بامیان سفر کرد و در سفرنامه خود درباره دو پیکره بودا اطلاعات دقیقی می‌دهد.

با اعراب، اسلام در ۶۹۹/۷۰۰ به افغانستان آمد اما زندگی مذهبی در دره بامیان به روند خود ادامه داد و محدودیتی برای مذهب بودیسم پیش نیامد، این واقعیت را راهب کره‌ای، هوچااو<sup>۵</sup> در سفر خود حدود ۸۲۷ به هندوکش گزارش می‌دهد که اعراب از پیکره عظیم درون کوه دوری و پرهیز میکنند ولی پادشاه بامیان چون سابق صاحب دین خود بودیسم است. بسیاری معتقدند که بودیسم تا قرن دهم در این منطقه ادامه داشته و بعدها سلسله‌های اسلامی استوار شدند. بامیان قدرت اقتصادی و نظامی خود را تا زمان حمله چنگیزخان در ۱۲۲۱ صاحب بود و متأسفانه هرگز دیگر از این فاجعه تاریخی سر بلند نکرد.

۱۲۷۲/۷۳ مارکوپولو یکسال تمام در شمال بامیان، در باداقستان اقامت گزید اما در هیچ کجا سخنی از بامیان نگفته است. اولین حاکم مغول بابور در اوایل قرن ۱۶ چندین بار از هندوکش عبور کرد ولی از بامیان بدون هیچ تفسیری سخن گفته است. در قرن ۱۸ روحانی مسیحی، یوزف تیفن تالر<sup>۶</sup> در تحقیقات جغرافیائی خود درباره شمال غربی هندوستان، از بامیان بعنوان محلی با دژ خرابه‌ای یاد میکند.

بعدها نوبت به محققین، مسافران توریست و ماجراجویان رسید، از پژوهشگران بین‌المللی میتوان از تحقیقات با ارزش فرانسوی‌ها در سالهای ۳۰ قرن بیستم یاد کرد که بسیاری از اشیای به نمایش در آمده در موزه گومه در پاریس شاهد این مدعا است» دکتر کارل گراتسل در پایان سخنرانی‌اش از انتشار و ترجمه کتاب «دماوند، بلندترین کوه ایران» سخن گفت و اضافه کرد که روزهای تعطیل دامنه دماوند پر از عاشقان طبیعت و کوهنوردان است و حال با کتاب «دماوند» ایرانی‌ها قادرند با شناسنامه بلندترین کوه ایران بهتر و بیشتر آشنا شوند و در پایان به نمایندگی از تیم کتاب دماوند از ترجمه کتاب دماوند به فارسی تشکر کرد.

آنچه در این شب افتتاح نمایشگاه به چشم می‌خورد حضور و شرکت جمعیتی حدود ۲۰۰ نفر از عاشقان شرق، اساتید دانشگاه، مدیران سابق و کنونی کتابخانه‌های دانشگاه، دو و سه



نماینده پارلمان اتریش، خبرنگاران و ایران‌شناسان به مفهوم عامی آن (زنان و مردانی که در یکی و دو دهه اخیر به ایران سفر کرده بودند. در یک کلام نخبگان فرهنگی اتریش.)  
 در پایان نمایشگاه هنگام صرف غذای سرد جمعیت مرا بجای «دیوار ندبه» اشتباه گرفته بودند (تنها ایرانی حاضر در نمایشگاهی که با فرهنگ ایران سر و کار داشت!) و از زیبایی طبیعت، از مهمان‌نوازی مردم، از آثار بی‌همتای تاریخی؛ از غذا و آشپزی ایران، از هنر دستی ایران، از اصفهان و شیراز و یزد و... سخن گفتند و تنها آرزویشان سفری دوباره به ایران بود و بی‌خبر بودند که با ستایش و آرزوی دیدار دوباره ایران، تکه هیزمی در آتش تنور غم دوری من از وطن می‌اندازند!

- 1) Schlagintweit, East India Company
- 2) Ferdinand Stoliczka, Geological survey of India
- 3) Fa Hsien
- 4) Hsuean - tsang
- 5) Hui - chao
- 6) Josef Tiefenthaler



● دکتر ریشگر

## ۱۸۲ - دنیای گیاهان ایران

حال که از گذشته و جاده ابریشم سخن گفتم، اجازه بدهید اطلاعاتی از کتابی عظیم و بی‌نظیر درباره گیاهان ایران در اختیارتان بگذارم.  
 در کتاب «دماوند، بلندترین کوه ایران» میخوانیم:  
 (تئودور کوچی، گیاه‌شناس اتریشی و اولین اروپایی که قدم بر قله دماوند گذاشت، متولد ۱۸۱۳ بود و در سن ۵۳ سالگی در سال ۱۸۶۶ درگذشت، از ۹ سالگی به گیاه‌شناسی روی آورد، بعدها به مقام آجودانی در گیاه‌شناسی سلطنتی نائل آمد.

در ماه مه ۱۸۴۳ ماکوچی را در ایران می‌بینیم که در نزدیکی تهران در دامنه جنوبی البرز سکنی گزیده است. از این محل به پژوهش و جستجوی دامنه کوه پرداخت و به توجال صعود کرد، به دره لار رفت تا به دامنه دماوند صعود کند. تا «تپه سیاه» جلو رفت و نه تنها گوسفندان و شتران، بلکه گاوها را در چراگاه تابستانی در منطقه زیبای لاریجان دید. گیاهان سخت مورد توجهش بودند. در ماه ژوئن دوباره در محل اقامتگاهش در دربند است تا به جمع‌آوری گیاهان

کوچی چند بار به دماوند رفت و دیوانه‌وار گیاهان را در آنجا جمع‌آوری کرد. مجموعه او در بازگشت شامل ۳۰۰/۰۰۰ - عدد را درست خواندید، اشتباه چاپی نیست! - بود، در سفر اولیه‌اش به دماوند (از ۴ مه تا ۲۴ ژوئن ۱۸۴۳) ۹۰ گیاه نادر و ۳۰ گونه جمع‌آوری کرد که در جمع ۳۰۰۰ نمونه را شامل میشد. در کنار چند نمونه نادر چون گیاهان اصیل آلپ (آنزمان چنین می‌پنداشت) ۱۳ نوع گیاه هم بودند که ۵ نوع آن کاملاً ناشناخته بودند. جمع‌آوری چنین مجموعه گیاهی باعث تعجب و شگفتی است چون کوچی در گزارش خود از رقبایش (!) سخن می‌گوید: گوسفند و بز و شترهای پشمالو که در ماه ژوئیه (تابستان) هر چه بر روی زمین بود نشخوار کردند و زمین را از گیاهان پاک نمودند.

جالب‌تر از کوشش کوچی، پژوهش اتریشی دیگری است که در ۱۷۴ جلد کتاب با نام «دنیای گیاهان ایران» توجه و شگفتی محافل گیاه‌شناسی جهان را بخود جلب کرد: کارل هاینس رشینگر و گل‌های ایران... به گیاهان ایران چون فرزندان خویش نگاه میکرد، اثری که زندگی او شده بود و برای آن به سفرهای تحقیقی و متعددی به آسیای نزدیک و شرق میانه میرفت... در سال ۷۴/۷۵ میلادی رشینگر برای آخرین بار در ایران دیده میشود، پس از آن تمام وقت خود را صرف مجموعه گیاهی‌اش کرد که در سالن شماره ۵۰ موزه علوم طبیعی دروین به نام او جای گرفته است.

رشینگر در سال ۱۹۹۸ در سن ۹۲ سالگی فوت کرد...

من فقط به گوشه‌ای از آنچه درباره رشینگر و کوچی در این کتاب آمده اشاره کردم تا ذهن شما را از آنچه می‌خواهم مطرح کنم آماده کنم. *Flora Iranica* را نشر «آکادمی گراتس» شامل ۱۷۴ جلد کتاب و در مجموع ۷۵۰۰ صفحه (۶۰۰۰ هزار صفحه متن، ۲۷۰۰ جدول سیاه و سفید و ۱۹۰ جدول رنگی) در سالهای ۹۰ میلادی منتشر کرده است نشر «آکادمی گراتس» بر این نظر است که این کتاب عظیم در جهان در میان کتب گیاه‌شناسی جای خاصی را اشغال کرده است، علتش نیز مشخص است. سرزمین کوهستانی ایران و مناطق کناری آن، سرزمین مادری نژاد وحشی بسیاری از گل و گیاهان چون انواع دانه غله و میوه‌جات است. تحقیقات رشینگر در این کتاب شامل سرزمین ایران و کوه‌های اطراف آن، افغانستان، قسمتی از غرب پاکستان، شمال عراق، آذربایجان و ترکمنستان است.

به نظر من حضور یک نسخه از این کتاب عظیم در یکی از کتابخانه‌های تهران ضروری است، ضروری‌تر از آن ترجمه کتاب که شناسنامه گل و گیاه ایران است.

گیاه‌شناسان ایران آستین را باید بالا بزنند و ترجمه این کار عظیم را بعهده بگیرند.  
قیمت کتاب ۳/۵۹۵ یورو است چیزی حدود ۴ میلیون تومان که مسلماً بجز سازمان‌های دولتی کسی توان خرید آنرا ندارد. بخوبی میدانم که این آرزویم درست مثل کاریکاتوری از یکی از کاریکاتوره‌های خوب ایران است: گدائی در کویر برهوت نشسته بود، کلاهی جلویش بود و انتظار صدقه داشت!!

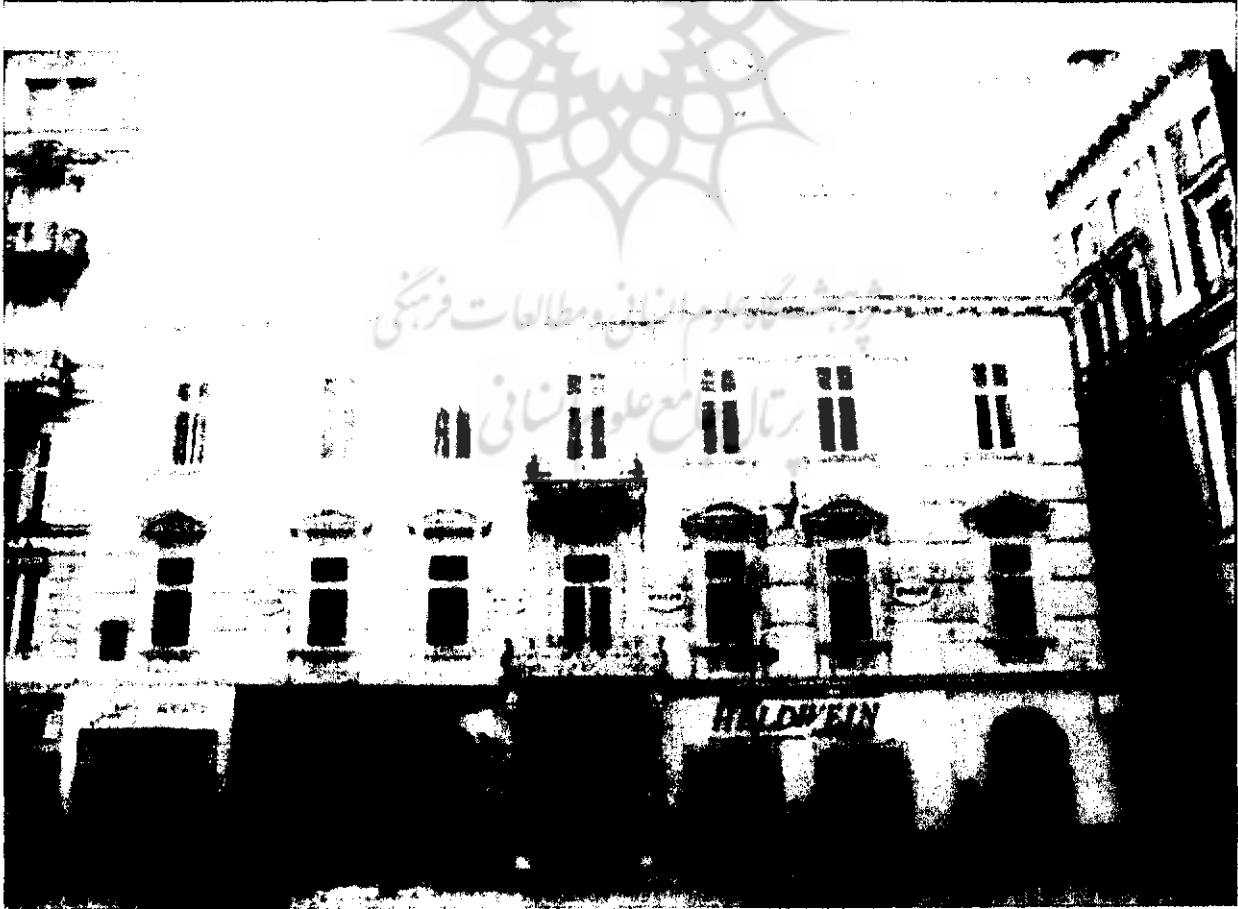
### ۱۸۳ - خیاط اعلیحضرت قدر قدرت ناصرالدین شاه در شهر وین؟

در گرابن (Graben)، در قلب وین، ناحیه یک و محله اعیان نشین و بوتیک‌های گران قیمت، ساختمان عظیمی است که سه طبقه آن در اشغال آتلیه مد مردانه و عطر و لوازم آرایش «کنیتسه» - KNITZE است.

خیاط سلطنتی ژوزف کنیتسه در سال ۱۸۵۸ میلادی، ۱۴۸ سال پیش دکه خیاطی خود را در این محله‌ی زیبای وین بروی مردان وین باز کرد. بعدها در سال ۱۹۰۹ معمار بزرگ وینی آدولف لوس نمای ورودی خیاط خانه را با مرمر سیاه و شیشه تزئین نمود.

درست بیاد ندارم ۱۰ یا ۱۵ سال پیش وقتی با کنجکاوی شغل و حرفه‌ام نمای این ساختمان را زیر نظر گرفته بودم، سمت راست حروف درشت نام آتلیه، آرم سلطنتی ایران با شیر و خورشید به چشمم خورد. صبر نکردم، داخل مغازه شدم و خواستار ملاقات مدیر شرکت شدم، بانویی زیبارو و جوان مرا تا طبقه مدیریت راهنمایی کرد. مالک آتلیه در کت و شلوار فاخر و شیکی مرا پذیرفت. انگیزه ملاقاتم را مطرح ساختم و خواستار تاریخچه خیاطخانه شدم. مایوس و ناامید آتلیه را پس از نیمساعتی ترک کردم. صاحب کنونی آتلیه هیچگونه اطلاعی یا آرشیوی در اختیار نداشت، در این فاصله با دو و سه مورخ و معمار اتریشی کتبا تماس گرفتم، آنها نیز از چگونگی آرم سلطنتی در سر در «کنیتسه» بی‌خبر بودند. دکتر اسلابی نویسنده کتاب بسیار جالب «روابط سیاسی ایران و اروپا - اتریش -» و سرپرست انستیتو فرهنگی سفارت اتریش سالهای قبل از انقلاب و یکی آشنایان به فرهنگ ایران در کتاب خود می‌نویسد: «... نریمان خان سفیر ایران در اتریش بدون تماس با تهران به خیاط ژوزف کنیتسه لقب خیاط سلطنتی اعطا نمود...»

حال آیا اعلیحضرت ناصرالدین شاه این افتخار را به ژوزف خان داد که کت و شلوار بر تنش کند؟ خدا میداند، مهم این است که اگر برای اعلیحضرت تنبانی دوخته نشد برای ژوزف خان تنبانی شد - و تبلیغی بود و هنوز هم هست!! آتلیه کنیتسه امروز محل رفت و آمد سیاستمداران، مدیران بانک و صنایع است.



۳۹.

● مغازه خیاط ناصرالدین شاه دروین

۱۳ سال پیش در کلک شماره ۴۷/۴۸، بهمن و اسفند ماه ۱۳۷۲ گزارشی درباره وضع اسفناک پست ایران در گذشته‌های دور داشتم و نوشتم که پس از مراجعت اعلیحضرت قدر قدرت ناصرالدین شاه از فرنگ و مشاهده پیشرفت و ترقی فرنگ، اراده مبارک بر این قرار گرفت که در امور پست و ضرابخانه تغییرات اساسی انجام گیرد، برای این کار اتریشی‌ها در نظر گرفته شدند و نوشتیم که تا آزمون پست در دست یکی از اهالی ایران بود و آن جناب پست را به چاپارچی‌ها اجاره داده بود و چاپارچی‌ها هم هر یک از مسیر راه را به اجاره دیگران واگذار کرده بود. نتیجه آنکه بودجه‌ای که دولت برای نگاهداری اسب و خانه‌های پستی در کنار جاده‌ها پرداخت میکرد با تعدد اجاره‌کنندگان حیف و میل میشد، ریدرر کارشناس اتریشی در خاطراتش می‌نویسد «... در خانه‌های پستی سر راه انسان و اسبها در گرسنگی بسر می‌برند و بدبخت مسافری که گذارش به آنجا بیفتد... از تعرفه پستی در اصل خبری نیست، ارسال نامه باید با انعامی بدرقه گردد و گیرنده نیز بدون انعام بسته پستی خود را دریافت نمیکند...»

رفرم کارشناس اتریشی با مقاومت شدید چاپارچی‌ها روبرو شد، کنسول روس در تبریز نیز به جمع آنان پیوست!

چرا کنسول روس؟ کنسول روس در تبریز برای خود پست خانه خصوصی! دایر کرده بود و نامه‌های مردم را با پست دیپلماتی به تفلیس می‌فرستاد و از آنجا با پست روسیه به مقصد میرسید، تعرفه پستی را کنسول خود تعیین کرده بود و از این راه چندین هزار روبل در سال سرازیر جیب خود میکرد.

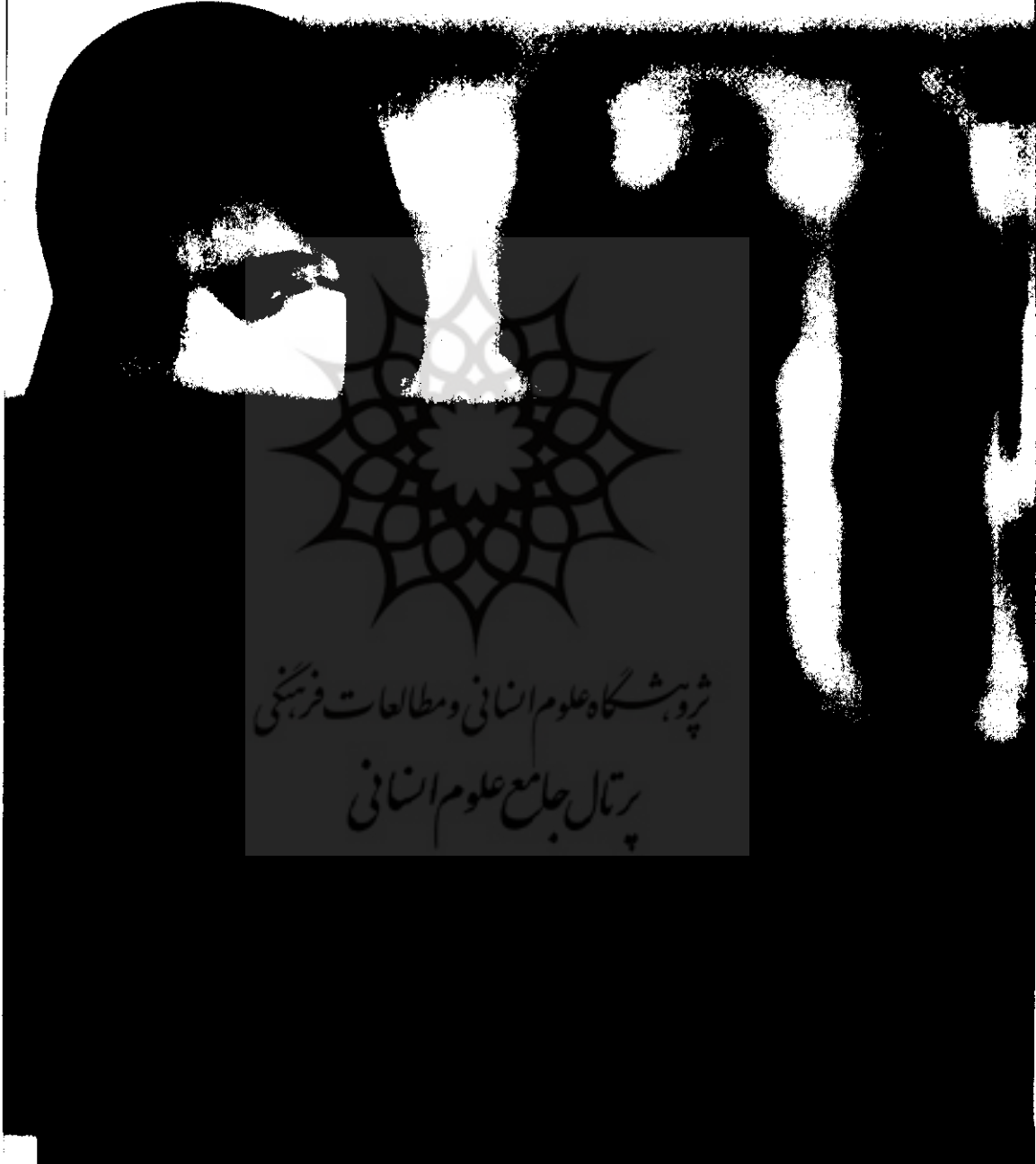
حدود یک قرنی از سفر اعلیحضرت به اتریش و رفرم پست خانه مبارکه میگذرد و امروز در پایان قرن بیستم و دنیای کمپیوتر و ای میل و موبایل میتوان انتظار داشت که پست ایران مراحل رفرم و تکامل را پشت سر گذاشته و چون سایر پست خانه‌های کشورهای مترقی، نامه‌های مردم را بدست مردم میرساند.

میتوان انتظار داشت!

در بخارای شماره ۴۶ گزارشی داشتم بنام «میراث اوتو فن ملتسر» و از کتاب «دنیای اسلام از مراکش تا ایران» یاد کرده بودم که ۸۰ سال پیش عکاسی آلمانی با گذر از ایران عکس‌هایی گرفته که امروز پس از گذشت ۸۰ سال دیدن آنها جالب است و بعد شما را بدین چند عکس دعوت کردم که متاسفانه عکسی در کار نبود!!

۵ و ۶ عکس باضافه دو و سه عکس از مجله «هنر و اندیشه» نشریه انستیتو گوته که در همان شماره بخارا آنرا معرفی کرده بودم - با پست هوایی به ایران فرستادم تا بموقع بدست مجله بخارا

اندریشه و روش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

برسد. نامه هوایی حاوی عکس‌ها در پست‌خانه تهران گم شد.

میدانم خواهید گفت امکان چنین اتفاقی هست. درست اما من با پست‌خانه ایران سالهاست مشکل دارم، نامه‌هایم به مقصد نمیرسد، ابتدا فکر میکردم پست‌خانه ایران از اسم و خط و پاکت‌های من خوشش نمی‌آید، مشکلم را با بسیاری از دوستان در شهرهای مختلف اروپا در میان گذاشتم، تازه فهمیدم که تنها نیستم، این مشکل را بسیاری از ایرانیان مقیم خارج از کشور هم دارند.

قبل از آنکه دست بدامان کارشناسان اتریشی بشویم تا دوباره به پست‌خانه ایران جان تازه بدهند، اجازه دهید در همین جا خطاب به مسئولین پست تهران متواضعانه بگویم: آقایان عزیز نامه‌رسانی در ایران با مشکلاتی روبرو است، امانت مردم بدست مردم نمی‌رسد. چاره‌ای بیندیشید!!

برای آشنائی بیشتر با مشکل من و پست‌خانه ایران به مقاله‌ای که با همین تیترو در سایت [www. haditoons. com](http://www.haditoons.com) - آرشیو تاریخ ۱۳۸۴/۰۶/۲۷ - نوشته‌ام مراجعه کنید!

## ۱۸۵ - باران اسیدی

در گزارش محیط زیست و جمع‌آوری زباله و بازیابی آن در بخارای شماره ۴۶ نکته مهمی در رابطه با شهرهای بزرگ ایران از قلم افتاده بود.

بنزین ساخت ایران کفایت مصرف داخلی را نمی‌کند، گویا ۵۰ درصد بنزین مصرفی در ایران از خارج وارد می‌شود، آنچه مسلم است بنزین مصرفی در ایران از استاندارد بین‌المللی برخوردار نیست و در صد خط فاصله گوگرد آن زیاد است. گوگردی که پس از سوخت بنزین در فضا پخش می‌شود با اکسیژن ترکیب و به اکسید گوگرد تبدیل میگردد و هنگام بارندگی با حل شدن اکسید گوگرد در آب به اکسید سولفوریک یا اسید گوگرد مبدل میشود که در طول زمان مجسمه‌ها و نمای سنگی (آهکی) ساختمان‌ها را نابود میکنند، به پروسه نابودی فلزات شتاب میدهد، زمین و آب و درختان را بتدریج آلوده و در نتیجه تعادل اکولوژی را بر هم میریزد. گزارش دیگری درباره بنزین ایران حاکی از آن است که ۶۹۰ تن سرب در سال تنها از لوله‌های ماشین‌های شخصی (بدون کامیون و اتوبوس) داخل هوا و مستقیم بدرون ریه‌های شهروندان سرازیر میشود. ۸۰ درصد ماشین‌های شخصی در ایران عمری بالای ۲۰ سال را دارند، در مقابل در غرب ۸۰ درصد ماشین‌های شخصی از حد متوسط عمر ۷ - ۵ ساله برخوردارند. درصد ماشین‌های بالای ۲۰ سال را فقط میتوان در قبرستان‌های ماشین جستجو کرد.

من با علم شیمی سر و کاری ندارم، این وظیفه شیمی دانان ایرانی است که در این باره

اطلاعات دقیق به شهروندان ایرانی ارائه دهند. آشنائی با محیط زیست و خطرات ناشی از آلودگی آن در شرایطی که تنها در تهران سلامتی ۱۲ میلیون انسان و در درجه اول کودکان و افراد مسن در خطر جدی قرار گرفته است و در میان گذاردن آن با مردمی که شب و روز با خطرات آن روبرو هستند بنظر من ضروری تراز آشنائی با هگل و کانت و نیچه و هایدگر و... است!

#### فرهنگ معاصر منتشر کرده است:

- فرهنگ فارسی تاجیکی (۲ جلد) / زیر نظر: محمدجان شکوری، ولادیمیرکا پرانوف، رحیم هاشم، ناصر جان معصومی / برگردان از خط سیریلیک و تصحیحات: محسن شجاعی / ۱۹۴۷ صفحه / ۲۴۰۰۰ تومان
- فرهنگ معاصر بویا (انگلیسی - فارسی) / ۲ جلد / محمدرضا باطنی و دستیاران / ویراست سوم / ۲۰۱۰ صفحه / ۱۸۰۰۰ تومان
- واژگان فارسی در انگلیسی (تبادل فرهنگها و زبانها) / احمد میر فضائلیان / ۲۳۶ صفحه / ۲۴۰۰ تومان
- فرهنگ توصیفی معنی شناسی / کوروش صفوی / ۱۳۸ صفحه / ۶۲۰۰ تومان
- فرهنگ معاصر فارسی - فرانسه / محمدرضا پارسایار / ۳۵۴ صفحه / ۱۴۰۰ تومان
- فرهنگ شیطان (فارسی - انگلیسی) / امیروز بیرس / رضی هیرمندی / ۲۵۰ صفحه / ۲۴۰۰ تومان
- راهنمای مواد و اسلوبها / (طراحی و نقاشی) / روئین پاکباز / ۳۵۶ صفحه / ۹۸۰۰ تومان

فرهنگ معاصر - خیابان دانشگاه - شماره ۴۵ - کدپستی ۱۳۱۴۷

تلفن ۶۶۴۶۵۵۲۰ - فکس ۶۶۴۱۷۰۱۸